

لهجه‌های کنونی ایران

مجله وزین مهر برای احیای لهجه‌های ایرانی و شناخت آداب و رسوم باستانی مردم این سرزمین وزنده کردن فرهنگ عامیانه و اطلاع از نحوه برگزاری جشنهای کهن و عقاید روستائیان صفحاتی از مجله را به بررسی لهجه‌ها و پژوهش از چگونگی انجام جشن‌ها اختصاص داده است .

این عمل بجاوشایان تقدیر با افراد آگاه بویژه محلی‌های وارد فرصت میدهد که : برای پیشرفت فرهنگ همکاری لازم ر امرعی و مطالب سودمند و مربوط راجهت درج باداره مجله ارسال فرمایند .

در این شماره ضمن تشریح موقعیت جغرافیائی ده الویر *Alvir* چند نکته جالب از دستور لهجه الویری و طرز برگزاری یکی از جشنهای مرسوم در آن ده چاپ شده است . الویر نام دیه‌ای است که : در ۱۴۴ کیلومتری تهران و فاصله ۴۸ کیلومتر از شهرستان ساوه از جهت راست شاهراه (تهران - ساوه - همدان) قرار دارد . از سه طرف بکوههای مرتفع خرقان و از یکسو بجلگه زرند محدود میشود .

در مورد وجه تسمیه آن عده‌ای عقیده دارند : که این نام ترکی است و دراصل : آلور (*Alver*) مرکب از دو کلمه : آل بمعنی : بستان و : ور بمعنی : بده بوده که معنی داد و ستد دارد ، و چون این ده مرکز داد و ستد و خرید و فروش بخش خرقان ساوه بوده است آن را : آلور میگفتند که بعدها تبدیل به الویر شده است !

برخی دیگر ضمن قبول ترکی بودن آن میگویند : این اسم دراصل : آل پیر . *Albir* بوده است و آنرا مرکب از دو کلمه : آل بمعنی : دست و پیر بمعنی : یکی میدانند که معنی دست بیکی دارد ، و روی اتحاد و اتفاقی که مردم این محل داشته‌اند بدین نامش مسمی گردانیده‌اند ، و بعدها تغییر شکل داده و الویر شده است ! با احتمال قوی این در گمان صحیح نیست ، و این کلمه ریشه فارسی دارد که فعلاً بر ما مجهول است .

این ده را سه محله قدیمی است ، بنام‌های : جمل و *Imalavâ* (بمعنی : جمیل آباد . یا جمل آباد : به فتح اول و دوم و سکون ل) و منگائین محله *Mongiâin mahala* (میانین محل) و جیرین ده (*Girindeh*) (ده پائین) و یک محله جدید و نوساز بنام : حاجی آباد . جمعیت فعلی آن بالغ بر ۲۳۰۰ نفر است ؛ که به لهجه محلی تکلم میکنند ، و غالباً به کشاورزی ؛ و گله‌داری مشغول‌اند ، و قریب ۱۰۰ نفر بکارهای صنعتی و فروشندگی اشتغال دارند .

محصولات عمده دیمی و آبی آن عبارت است از: گندم، جو، لوبیا، سیب زمینی، انگور بادام، گردو، که از: پانزده مزرعه و چشمه سار کوچک و بزرگ عاید میشود، مزارع آن از قنات و چشمه ورود خانه کوچکی که در اراضی آن جاری است مشروب میشوند.

میگویند: قنات کنونی این ده با مرسلطان سنجر سلجوقی حفر شده و برخی از نوبه‌ها و آب‌دانگ‌های آن بنام‌های فرزندان آن پادشاه نام گذاری شده است. در اراضی اطراف آن علائم چند قلعه قدیمی و آثار باستانی بخوبی مشهود است، که یکی از آنها بنام قلعه گبرها معروف است؛ و یکی از مزارع آن نیز موسوم گبروا Giravâ یا گبر آباد است. در ضلع جنوبی این مزرعه و بین کوه‌های سربلک کشیده دره سرسبز و خرمی است؛ که در قعر آن آب زلال و گوارائی از شکاف سنگ خارج میگردد، و چنان بسیار قطور و کهنسالی با ابهت خاص بر آن سایه افکنده است و درختان خودروی بادام، زبان گنجشک و درختچه‌های بادام کوهی و زرشک در ارتفاعات صعب‌العبور این منطقه بطراوت و زیبایی آن افزوده است، و غار نسبتاً بزرگی دارد که در کف آن چشمه کوچکی است بشکل سنگاب، یا همانند جای بزرگ که: از ته آن آب کم کم میجوشد و بالا میآید و بسطح معینی که رسید، بعلت هم سطح شدن بامنبع اصلی آب از جوشش و زایش می‌افتد و ثابت می‌ماند؛ و هر چه از آن بردارند باز بالا می‌آید تا بحد اول برسد، حالت و وضع این چشمه و شکل خاص آن دیگر که شباهت بجای بریدگی شمشیر دارد؛ عوام مردم این ناحیه را معتقد گردانیده که: این جای ضربت شمشیر مولا علی علیه السلام؛ و آن نظر گاه حضرت فاطمه دخت والا گهر پیامبر اکرم اسلام است، بدین لحاظ آن مکان را ذوالفقارش نیز نامیده‌اند. با وجودیکه: صفحات تاریخ آمدن این بزرگواران را بایران ثبت نکرده‌اند.

مزایای نامبرده فوق سبب گردیده که اهالی این ده غالباً به این جایگاه بیایند: این مردم علاوه بر روز سیزده بدر روز پنجم اردیبهشت رانیز ویژه تفریح و گردش در کوه و صحرا میدانند و آنرا سی و شش، Siwseه گویند. این روز تعطیل عمومی است؛ و همگان از پیرو جوان به سنت قدیم و عادت دیرین و وسایل مورد نیاز و توشه یک روزه خود را بر میدارند؛ و بنقاط تفریحی اطراف ده بخصوص گبر آباد میروند و روز را بخوشی و شادمانی سپری میکنند، و شبانگاه بده باز میگردند، لطافت هوای بهار و کوه‌های پراز سبزه و لاله‌های رنگارنگ آنچنان مردم را بوجد و شغف می‌آورد که حتی در مواقع بارندگی نیز این آیین را ترک نمیکنند و در غار نامبرده اجتماع مینمایند. در این روز علاوه بر گشت و سیاحت مسابقات کشتی، دو، پرش ترتیب میدهند؛ و کودکان و نوجوانان با تخم مرغ‌هایی که از نوروز بیعده برای این گاه آماده و رنگ آمیزی کرده‌اند؛ بازی میکنند. تا آنجائی که: نگارنده اطلاع دارد، انجام مراسم سی و شش مخصوص اهالی الویر است، و مردم سه ده نزدیک آن (عباس آباد، آجان، رازقان) نیز گاه بگاه و از روی تقلید نهمدام و با اعتقاد از آنان پیروی و در این آیین شرکت می‌نمایند.

لهجه الویر Alvir

این لهجه شباهت و خویشاوندی با لهجه‌های مرکزی و شمالی ایران دارد. با وجودی که: پاره‌ای از لغات تازی و کلماتی چند از ترکی و گروهی از واژه‌های پارسی کنونی بان آمیخته شده است؛ میتوان ادعا کرد که: نسبت بسایر لهجه‌ها از گزند لغات بیگانه تا حد زیادی در امان مانده است.

این لهجه نکات دستوری جالب و کاملی دارد؛ و از لحاظ ظرائف و امثال بسیار غنی است.

واژه‌های این لهجه را به سبک و وزن نصاب بفارسی برگردانده‌اند؛ و اکنون مرآبان دسترس نیست.

قططيك مصراع از آن را بیاد دارم. «خیه: پارو. چزده: جارو. پاتنین آمدطبق. «
۱- Xoya (پارو) ۲- Cexda (جارو) ۳- patanin (طبق)

اسم: در لهجه‌های اویر نامها بطور کلی اعم از اینکه ویژه نامیدن انسان یا خاص نام بردن حیوان یا مختص بذکر اشیاء باشد؛ به مذکر و مؤنث تقسیم میشوند؛ و مانند زبان تازی هر يك از این دو با حقیقی است اما مجازی.

مذکر حقیقی آنسکه: نام انسان یا حیوان نر باشد. مانند: پور (پسر) گو (گاوانر) Go

مؤنث حقیقی اسمی است که بر انسان یا حیوان ماده نهاده باشند. مانند: تت. Teta (دختر) کرگه. Karga (مرغ)

مذکر یا مؤنث مجازی اسمی است که نام چیزهای بی‌روح باشد و اهل لهجه آن را بصورت مذکر و مؤنث بکار می‌برند. مؤنث مجازی مانند: سنگ (Sanga) (سنگ) میرنی (Mivonia) (مو- تاك - رز- درخت انگور)

مذکر مجازی مانند: پاپجار. Pâbejar (کفش) کرخا. Karxa (تخم مرغ) علامت تأنیث - فتحه حرف آخر اسم است که موقع تلفظ شبیه (A) (الف بصدای بالا) بطور خفیف و کوتاه ادا میگردد. مانند: کتک (Kenaka) (دختر) بز (Beza) (بز) کل. Cola (مو- تاك)

علامت تذکیر - جزم حرف آخر اسم میباشد. مانند: پسرک. Pesarak (پسر) اسب. Asb (اسب نر) بر. Bar (در)

گاهی ممکن است اسم مذکر حقیقی علامت تأنیث داشته باشد (مؤنث لفظی) مانند: مردک (Mardaka) (مرد) تک (Taka) (بز غاله نر)

توضیح ۱: رنگ‌ها همگی مذکر مجازی‌اند. ولی اگر برای اسم مؤنثی صفت واقع شوند تابع آن اسم میشوند و بصورت تأنیث استعمال میشوند. مانند: آل (â) (سرخ) که مذکر مجازی است.

ولی در: سی وی آل (Sivejâla) (سیب سرخ) به تبعیت از موصوف (سی و Sivâ) (سیب) مؤنث گردیده است. بعبارت دیگر علامت تأنیث از موصوف حذف و جای آن یائی اضافه شده و علامت تأنیث در آخرین حرف صفت آمده است.

توضیح ۲: در تمام این نوع موارد قططيك حالت استثناء وجود دارد و آن: آل زوما (Zoma-âla) است بمعنی (تازه داماد - دامادی که دست و پای او را با حنا رنگ کرده باشند) با وجودی که: هر دو کلمه در اصل مذکراند در این صورت از استعمال کلمه آل بصورت مؤنث آمده است.

ضمائز

ضمیر شخصی در لهجه الویری هفت صیغه دارد : چهار مفرد، سه جمع

مفرد	جمع
از Am (من)	جما . Jema (ما)
ت . Ta (تو)	شما . Sema (شما)
او . U (وی - برای مذکر)	اونها . Urâhâ (آنان)
اوو . Uvâ (او - برای مؤنث)	

ضمیر اشاره - شش صیغه دارد و در انسان و حیوان و اشیاء مشترك است و یکسان استعمال میشود .

ضمائز اشاره به نزدیک

مفرد	جمع
ام . Am (این) برای مذکر	او . U (وی) برای مذکر
ام . Ama (این) برای مؤنث	اوو . Uva (او) برای مؤنث
جمع ام ناها Annaha (اینان) برای مذکر و مؤنث	جمع اونها . Unaha (آنان برای مذکر و مؤنث)

مصدر : در این لهجه اکثر مصادر با حروف (ب B ؛ ا O ؛ آ â ؛ ؛ شروع و به (د ن) و (ت ن) ختم میگرددند؛ و تعداد مصدرهایی که با حروف نامبرده شروع نشود معدود است : بشنیدن Besesten (رفتن) بگوشتن . Begosten (خواستن) اشکاتن Oskâten. (شکافتن) آنشستن ânesesten (نشستن) .

فعل

فعل کلمه‌ای است که انجام کاری یا روی دادن حالتی را در یکی از زمانهای گذشته حال آینده برساند و جوه افعال در ماضی هفت صورت دارد : چهار مفرد و سه جمع ولی در حال و آینده شش صیغه است زیرا در زمانهای حال و آینده فعل برای سوم شخص مفرد اعم از مذکر یا مؤنث یکسان بکار میرود ولی در ماضی سوم شخص مفرد برای مؤنث و مذکر صیغه‌های جداگانه دارد. برای مثال فعل رفتن را در نظر میگیریم :

بشیم . Basiyno (رفتم)	بشیبون Basiyon (رفتیم)
بشیمی Bâsiyey (رفتی)	بشیایا Basiyâya (رفتید)
بشو Basu (رفت - برای مذکر)	بشند Basinda (رفتند)
بشی Basi (رفت - برای مؤنث)	

فعل بشیند Basinda را گاهی بشیند به جزم حرف آخر استعمال میکنند ولی تفاوتی در معنی آن حاصل نمیشود .

زمان

زمان در این لهجه دارای سه مرحله است :

- ۱ - آویشته âvista (گذشته)
- ۲ - اتون Aton یا اتن Eten (حال)
- ۳ - جم د جم سین mjl De Jmsin (از این به بعد - آینده)